

سفر نامه فاهیان

۳۹۹ - ۴۱۴ میلادی

-۲-

مسافرین بعد از عبور ازین کوهها وارد منطقه شمال هند شدند. عیناً در حوالی
 هوز، کشور کوچکی هست که دارل (Darel) نامیده می شود. روحانیون
 بسیار، مربوط به چرخ کوچک نجات دران هست، در این کشور قبلاً Lohan (یک رتبه
 فرو تر از بودا) خواست با استفاده از روحانیت خود وسایلی برای صعود به
 آسمان تهیه کند تا بدان وسیله بتواند، آن جا، قد و قامت و چهره و مشخصات
 بودیس اتوا مایترییه را معلوم نماید و پس از فرو آمدن تصویر او را روی چوب
 بسازد. برای این مقصد دوسه بار به آسمان سفر کرد و در اخیر موفق شد تصویر
 نشسته او را به ارتفاع هشتاد فـت بوجود آورد که فاصله بین هر دو عینک زانویش
 هشت فـت بود. این تصور در روز های مذهبی تجلی و روشنایی خاصی دارد. شاهان
 کشورهای همجوار در احتفـاف و تقدیم نذر ها برای آن بر همدیگر سبقت و رقابت
 میورزند. و این تصویر از روز گذران باستانی تا امروز بر جای است.

در امتداد سلسله کوه، زایرین بجانب جنوب غرب، پاتزده روز راه های دشوار
 گذار و صعب را بریدند. جدار کوه مانند دیواری از سنگ کده هزارا فـت بلندی
 داشت به نظر میرسید، در کنار کوه چشم سیاهی میکند و برای عبور جای گذاشتن
 پای پدید نیست. در زیر نهر خروشان می غلطد که آنرا اندوس مینامند. مردمان

قدیم صخره های کوه را شگافتند و راه ساختند و در کنار صخره ها زینه تعبیه نمودند. مجموع پله های سنگی این زینه به هفت صد میرسد. وقتیکه کار این زینه پایان یافت آن گاه دو ساحل رود خانه را بواسطه يك پل ریسمانی آویزان بهم مربوط کردند. این جا سواحل رودخانه اند که کمتر از هشتاد گام از هم فاصله دارد. نظر به اسنادی که از (نه مفسر) بر جای مانده نه فقط Chang-Chien بلکه Kan-ying نیز نتوانست درین نقطه برسد. روحانیون زیادی از فاهیان پرسیدند که بودیزم چه وقت به شرق راه پیدا کرد. فاهیان در جواب گفته بود: «چون از مردم آن سر زمین ها پرسیدم بمن گفتند که نظریکی از روایات کهن شمن های هندوستان از تاریخی که تصویر بودیس اتوا مایتریه بوجود می آمد خود به آوردن دستورهای بودا، از راه این رودخانه، آغاز کردند. تصویر مذکور در حدود سه صد سال پس از فیروانای بودا مجسم گردید و آن در روزگار سلطنت Ping از دودمان چو (770-710 ق.م) بود؛ این است که گفته می شده که این فلسفه بزرگ از همان ایام نصب تصویر بودا در کشور های خارجی رونق حاصل کرده است. و البته این امر فقط و فقط برای خشنودی پیشوای بزرگ خود دماپن (مایتریه) Maitreya، که خلف ساکیامونی است، صورت گرفته و غیر آن کی قدرت داشت موجب نشر طریقت او بدان کشور های دور افتاده و بیگانه هود؟ پس بدون شك کشف این اسرار کاری نبود که انسان میتواند آنرا انجام داد. و بنا بران رؤیا امپراطوری (مینگ تی) که از خانواده هان بود، بی اساس نبود.

زایرین چینی پس از عبور از رود خانه بکشور اودیانا Udyana که در شمال هندوستان افتاده است رسیدند. هندوستان مرگزی را درین جا سلطنت وسطی مینامند و زبان آن درین جا راج تام دارد و خوراک و پوشاک این مردم هم عیناً مانند خوراک و پوشاک مردم سلطنت وسطی است. مردم همه بودایی هستند و به آن علاقه مخصوصی نشان میدهند. اینجا محل سکونت دایمی و باموقتی روحانیون را معبد

ویا (باغ انجمن Garden assembly) مینامیدند و ازین گونه معابد در حدود پنجصد باب درین کشور هست که همه متعلق به چرخ کوچک نجات است. هر گاه کدام روحانی طبیب از شهر دیگری این جاسفر کند سه روز او را مهمان میدارند. بعد ازان بسایسد حتماً سفر کند. میگویند وقتیکه بودا بشمال هندوستان رسید باری ازین کشور هم دیدار کرد و نقش پای خود را بر جای گذاشت. رؤیت این نقوش پای، نظر به اندازه ایمان اشخاص و صداقت ایشان تفاوت می کند یعنی صد بقان آنرا بزرگ تر و سست ایمان ها آنرا کوتاه تر می بینند، و تا امروز چنین است. سنگی هم که بودا لباس خود را روی آن خشکانید، و نقطه ای که بودا، آنجا از دهان خبیثد ابراه آورد، هنوز دیده می شود آن سنگ چاردهفت بلندی و بیش از بیست فست عرض دارد و یک جانب آن شفاف است. سه نفر از زایرین یعنی هوی چینگ، تار چینگ و هوی تا ازین جا بطرف کشور نگارا هارا برای زیارت سایه بودا رهسپار شدند. اما فاهیان و هم راهانش همین جا برای گذراندن ایام عبادت تا بستانی باقی ماندند و پس از سپری شدن ایام مذکور بطرف جنوب یعنی جنوب اودیانا سفر کردند.

درین کشور طریقت بودا در کمال ترقی و وسعت است. از خدایان قدیم، اندرا خدای آسمان، برای آزمایش بودا (که هنوز بمقام بودا واصل نشده بود) صورت شاهینی را به تعقیب کبوتری ظاهر ساخت. بودا از بدن خود پارچه گوشتی قطع کرد و خون بهای کبوتر به شاهین پرداخت و زمانی که معرفت حاصل کرد، بودا گردید. وی در ضمن سیاحت خود باشاگردانش، باری درهمین جا گفته بود: این است همان جایی که گوشت بدن خود را فدای خون کبوتر ساختم. بدین طریق مردم از کیفیت آن واقعه اطلاع یافتند و متعاقباً استوپه ای مزین به طلا و نقره در آنجا بر افراشتند. ازین محل بمسافه پنج روز طرف شرق زایرین بجایی رسیدند که آنرا کشور گندهارا می گفتند و حا کم آن فای Fai نام داشت و پسر آشوکا بود. بودا، هنگامی

که بودیس اتوا بود این جاچشمان خود را فدای هم نوع خود کرد و بدین مناسبت درین محل هم استوپه ای آباد کردند. اندوده بطلاو نقره . مردم گندهارا غالباً پیرو چرخ کوچک نجات هستند .

به قدر هفت روزه مسافرت بسوی شرق مسافرین بکشوری رسیدند که (تا کشاسیلا) نامیده میشد . و این کلمه در زبان چینی معنی (بریدن سر) دارد . بودا در هنگامی که بودیس اتوا بود، آنجا سر خود را فدای هم نوعی ساخت و آن تسمیه ازین جا آمده است . زایرین دوروز دیگر بجانب شرق مسافرت شان را دوام دادند و بجایی مواصلت کردند که بودا آنجا باری وجود خود را غذای بیرگرسنه ای ساخت . در هر دو جا استوپه ها فراشته شد و همه گونه تزئینات و نفایس در آنها بکار رفت . شاهان و وزیران و مردمان ممالک همسایه در اتحاف مال و دولت و نثار گل و روشن ساختن شمع درین استوپه ها همواره با هم رقابت میورزیدند .

زایرین چینی هفت روز بسوی جنوب براه افتادند و بدین طریق از گندهارا به پشاور رسیدند . در قدیم وقتیکه بودا باده نقر پیروا نش اینجا آمده بود باری به اندا (Ananda) گفته بود: «پس از مرگ من یکی از پادشاهان این کشور بنام کنیشکا استوپه ای این جا بنا خواهد کرد.» وقتیکه کنیشکا پا بعرضه وجود گذاشت در ضمن مسافرت و تماشای مملکت، خدای آسمان، ایندرا، بقصد تحقق آن فکر و خطور آن در مغز کنیشکا، چوپان پسری را برانگیخت که در وسط راه عام استوپه ای بر افرازد . درین حال پادشاه به چوپان پسر گفت: «درین ملاء عام چه میخواهی بکنی.» جواب داد: «میخواهم استوپه ای بنام بودا آباد کنم.» پادشاه فریاد کرد: خیلی عالی! و به تعقیب آن استوپه ای افراشت که چارصد فتن بلند ی داشت و مزین به نفایس هفتگانه بود و استوپه چوپان پسر در بین آن واقع شد هیچ يك از صوامع و استوپه های که زایرین در سفر خود دیده اند از لحاظ عظمت و شکوه با این قابل مقایسه نیست. و روایت است که این استوپه در ربع مسکون نظیر ندارد .

زمانی که کار ساختمان این استوپه به امر پادشاه یا یسان یافت، استوپه

چوپاز پسر از سمت جنوب استوپه بزرگ به ارتفاع سه فست خارج شد .
 کچکول بودا قبلا درین کشور بود که پادشاه هفتالیت با لشکر گرانی هجوم
 آورد. وی در نظر داشت که این کچکول را به یغما برد، زیرا خود از پیروان جدی
 دین بودا بود. برای این مقصد وی بسیار نذر بگردن گرفت و تحف زیاد
 پیشکش کرد و پیل قوی پیکری را جل قیمتداری پوشانید و آنرا بزبورها بیاراست
 و کچکول را بر پشتش نهاد. ولی فیل نتوانست حرکت کند. پس کچکول را روی
 عراده چارچرخ نهاد. آنرا بهشت فیل بستند. اما چون این همه فیلان هم نتوانستند
 کچکول را بکشند پادشاه هفتالیت دانست که هنوز وقت آن نرسیده که کچکول
 بودا را تساحب کند. ازین رو با خجالت تمام از عزم خود منصرف شد، استوپه ای بنا
 نهاد و با تحف و هدایای زیاد کچکول را دران نهاد و یک دسته نظامی را برای نگاهبانی
 آن بگماشت. درین صومعه بیش از هفت صد مرد روحانی به عبادت مشغول اند.
 ایشان در اوان ظهر کچکول را خارج کرد. در اجتماع مردم اتحاف دعا و تقدیم
 هدایا میکنند. بعد از آن بصرف غذای چاشت میپردازند. در وقت شام بهنگام نماز
 عشا، آنرا دوباره بمحل مخصوصش انتقال میدهند. بیش از شانزده کوادرت ظرفیت
 دارد و دارای چند رنگ که رنگ سیاه دران تبارز خاصی دارد، میباشد. این
 کچکول از چار قشر، روی هم، ترکیب شده و گویا هر قشر کچکول است که
 بودا آنها را بهم زده است. محیط دهته هر یک ازین کچکولها واضحا دیده می شود.
 قریباً یک پنجم انج ضخامت دارد و بسیار شفاف و متجلی است. اگر فقرا و مساکین
 صرف چند گلی را دران اندازند معلومی شود، بر خلاف اگر اغنیا و محترمان صدها
 و هزاران گل دران فرو ریزند پر نمی گردد.

(پار - یون) و (شینگ - چینگ) محض نذری که داشتند پرداختند و بوطن
 برگشتند. اما (هوی چینگ)، (هوی - تا) و (تاو - چینگ) قبلا در هسپار کشور
 نگارها را شده بودند تا بزیارت سایه، دندان و جمجمه بودا نایل شوند. (هوی بینگ)
 اکنون مریض بود و (تاو - چینگ) برای پرستاری او توقف کرد. (هوی - تا) تنها

به پشاور بر گشت و آنجا دیگر رفقاراپیدا کرد. سپس (هوی-تا)، (پاو-یون) و (سینگ-چینگ) بچین برگشتند. (هوی-سینگ) در صومعه کچکول بودا وفات یافت، فاهیان به تنهایی جانب محلی روی نهاد که جمجمه بودا در آن بود.

فاهیان بعد از طی شانزده پوجانا بسرحد نگا راهارا رسید. در شهر Hiro (= استخه ان، اکنون Hidda) جایگاه مقدسی هست که محل جمجمه بودا میباشد. این جایگاه سراسر پوشیده به ورق طلاست و مزین به جواهر گرانبها و اجناس قیمتمدار میباشد. پادشاه این ملک به جمجمه بودا سخت عقیده دارد. آنرا از دستبرد او و پاشان و دزدان بدقت حر است میکند هشت نفر از متغذیان دربار خود را برای پاسداری آن مقرر نموده. هر یک از اینها با خود مهری میدارند ایشان علی الصبح هنگامی که سروظیفه میرسند، هر کدام مهر و نشانی خود را تفتیش مینمایند و سپس دروازه کشوده می شود. ازان بعد دست های شان را به آب معطر شستشو میدهند و جمجمه را بیرون میاورند و روی استوانه بلندی در داخل معبد، روی تخته مدوری قرار میدهند. این تخته نیز به هفت گونه جواهر آراسته شده و سپس اینهمه، بشمول جمجمه را کاسه ای واژگونه، در بر می گیرند. این ظرف واژگونه از شیشه مخصوصی (شیشه ساخته شده از سنگ چخماق) بعمل آمده و خیلی زیباست و بعلاوه خاتمکاری قشنگی هم روی آن اجرا گردیده است. جمجمه رنگ زرد مایل بسفید دارد و بیضوی شکل است. چهار انچ طول دارد. قسمت فوقانی آن محدب مینماید. موظفان، هر روز، بهنگام بر آوردن جمجمه، در جایی بلند و با طبقه دوم عمارتی بالا میروند، دهل مینوازند و آله موسیقی بادی، که از قشر حیوانات بحری ساخته شده، می دمند. آلات موسیقی بادی دیگر هم مینوازند که بشکل لگن ساخته می شود. پادشاه بمجرد شنیدن آواز موسیقی حضور میرساند و گل نثار میکند و عطریات تحفه میدهد. پادشاه از جانب شرقی داخل معبد می شود اما بعد از ادای مراسم تعظیم باهمر کابان خود از دروازه غربی خارج میگردد. و این مراسم را هر بامداد اجراء میکنند. بعد ازان با همور کشور ری میگردند. ثروتمندان

و بازرگانان بزرگ نیز نخست این مراسم را پایان رسانده سپس با مور شخصی مبادرت میورزند. همین مراسم همه روزه اجرا میشود و در آن سنگگی روی نمیدهد. بعد از ادای مراسم، جمجمه بودا دوباره در محل مخصوص آن یعنی در جایی گذارده می شود که آنجا استوپه ای هست، این استوپه که بیشتر از پنج فوت ارتفاع دارد، داخل آن خیلی مزین است قابل گشایش است، و آن بقصد نجات بشر از حطام دنیوی و قشر مادی کار گذارده شده است. در آستان این مکان مقدس شما صبح قطعاً با کسانی برخورد می کنید که گل و اقسام خوشبویی ها می فروشند. آنهایی که برای زیارت کردن می روند مقداری از این اشیا خواه مخواه خریداری می کنند. شماغاً لباً کسانی را درین جامی بینید که از طرف شاهان و امرای اطراف کشور می آیند و هدایا و تحف پادشاهانه همراه دارند. معبد ساحه چهل گام مربع دارد. اگر کاخ آسمان فرو باشد و زمین بشکافد این معبد از جای نمی جنبد.

پس از طی يك يوجانا بشمال، فاهیان به پایتخت نگا راه را مواصلت کرد. این همان جایی است که بودیس اتوا (پیش از رسیدن بمقام بودا)، در آن گلی پنج شاخه به پول نقره بخريد و آن را به درپانکره بودا (ساف بنست و پنجم خود) اهداء نمود. درین شهر استوپه ای برای دندان بودا هم هست که برای آن بر نهج سابق احترام می شود. بقدریک يوجانا بشمال شرق شهر، فاهیان در مدخل دره ای رسید که دران از بودا عصائی باقیمانده. دسته آن پوششی از قلع داشت. همین جام عبودی هم ساخته شده که خیلی مردم بزیارت آن می آیند و نذر میدهند. عصای بودا از چوب صندل که در کوه افسانوی معروف به (گاوسر) بدست می آید، بطول بیشتر از هفده فوت ساخته شده، در غلافی چوبی گذاشته شده است. اگر صدها و یا هزاران نفر بکوشند آنرا از غلاف بیرون کنند میسر نشود.

فاهیان در دره داخل شد و بعد از طی چار روز مسافت بغرب به مبعودی رسید که دران ردای بودا نگاهداری میشود. وقتیکه درین ناحیه قحط و خشکسالی روی

دهد، مأمورین رسمی اجتماع می کنند، ردارا خارج میکنند و نذر میدهند و دعا میکنند. متعاقباً باران کافی نازل میکند.

نیم یو جانا در جنوب پایتخت نگاراهارا، مغاره ای در جهت جنوب غرب کوه پو (Po) هست. بودا سایه خود را در یکی از صخره های داخلی این مغاره گذاشته. اگر از فاصله قریباً ده گام برین صخره نگاه شود، شبیح بودا را بشکل حقیقی و چهره طلایی رنگ میتوان رؤیت کرد. علایم مشخصه او که سی و دو بزرگ و هشتاد کوچک است بوضوح کامل دیده می شود. بیننده هر چند به آن نزدیکتر شود رؤیت همانقدر ضعیف تر می گردد و چنان مینماید که گویا خود بودا باشد. پادشاهان بسیاری از کشورهای اطراف این ناحیه نقاشان چیره دست را برای ترسیم تصویر بودا فرستاده اند و هیچ يك موفق به انجام این امر نشده است. مردم محل را عقیده برین است که: «یکهزار بودا شبیح خود را اینجا خواهند گذاشت.»

در حدود يك صد گام بغرب شبیح، هنگامیکه بودا اینجا توقف داشت، مویهای خود را تراشیده و ناختهای خود را پیراست، و بکمک پیر و ان، استوپه ای به ارتفاع هفتاد یا هشتاد فوت آباد کرد، بدین قصد که آن، نمونه ای برای آیندگان و اخلاف بشود. این استوپه اکنون بر جایست و در کنار آن صومعه ایست که پیش از هفت صد نفر راهب در آن بسر میبردند. درین منطقه نیز استوپه ای هست که به افتخار Lo-han رهبانان بودایی افزاشته شده. اکنون هزار نفر راهب این جا زندگی میکنند.

در ماه دوم زمستان، فاهیان و همراهانش، جمله سه نفر بسوی جنوب در امتداد کوه بچه های سفید (سفید کوه) که برف در تابستان هم روی آنها می باید، رهسپار شدند. کنار شمالی آن که پیوسته سایه است، بسیار سرد میباشد. هنگامی که طوفان برخیزد و یاباد شدیدی بوزد، انسان نمی تواند دهن خود را بگشاید و لرزه برتن مستولی میگردد. بنا بران Hui-Ching نتوانست پیش برود. از دهنش کف برآمد و به فاهیان گفت: «من صحت نخواهم یافت. در صورتی که قدرت داری براه خود ادامه

ده و راضی مشو که همه اینجا بمیریم. بدین طریق اروفات یافت. فایان در مرگ
رفیق خود، سوگواری کرد.

این با مبارزه شدیدی سفر ادامه دادند تا اینکه بجنوب کوه فوق‌الذکر که
کشور افغانستان نامیده می‌شود رسیدند. اینجا قریباً سه هزار راهب می‌زیبند، هر دو طرفه
چرخ نجات معتقدند. زائرین چینی، اینجا پس از گذراندن ایام عبادات تابستانی
مدت ده روز بجنوب سفر کردند و به کشور Bannu و Palanali رسیدند. اینجا هم
قریباً سه هزار راهب هستند و معتقد بچرخ کوچک نجات میباشند. پس از سه روز
سفر سوی شرق، پارذینگر رودبار سند (Indus) را عبور نمودند. زمین در هر دو جانب
این رودخانه هموار است.

در امتداد رود، زائرین در کشوری بنام Bhida (در پنجاب) رسیدند. مذهب
بودا، در هر دو طرفه اینجا سوخت تمام دارد. وقتیکه مردم این کشور زائرین بودایی
چین را دیدند احساساتی بسیار نشان دادند و میگفتند: چطور ممکن است
بیگانگان بدانند که ترک فامیل و خانواده، اساس دین ما را تشکیل میدهد. و
چطور ممکن است کسانی از کشورهایی، چندان دور در جستجوی این بیفتند؟
پس احتیاجات زائرین را مهیا نمودند و با ایشان معامله‌ای کردند که از طرف
دین رهایی شده است. ختم